

مقاله پژوهشی

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دولت قوام السلطنه و مصدق

حجت اله کرمی^۱ مهدی خوشخطی^۲ مالک ذوالقدر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

چکیده: تاریخ سیاسی معاصر ایران شاهد نقش‌آفرینی رجال سیاسی فراوانی می‌باشد. هرکدام از این رجال در دوره‌ی خود سیاست‌های متفاوتی را برای اداره‌ی کشور در پیش گرفته‌اند. در میان قوام و مصدق به عنوان دو شخصیت مطرح و قدرت‌مند نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت سیاسی ایران داشته‌اند. هدف از پژوهش حاضر «بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دولت‌های مصدق و قوام» و پاسخ به این سوال که «نقاط اشتراک و افتراق سیاست‌های دولت مصدق و قوام چه بوده‌است؟» می‌باشد. فرضیه پژوهش مطرح می‌نماید که هر دو سیاست‌های واحدی را نسبت به گروه‌های مخالف دنبال می‌کردند ولی سیاست‌های دو دولت متأثر از عوامل مختلف مخالفت با شاه تا حدود زیادی یکسان می‌باشد. روش تحقیق این پژوهش -از نوع مقایسه‌ای بوده و گردآوری داده‌ها براساس منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های این دو غیرقابل انکار بوده اما شباهت‌هایشان در اهداف و بلورهای سیاسی، همچون مشروطه‌خواهی و برداشت غیرنهادی از سیاست و سیاست‌ورزی هم کم نیست.

واژگان اصلی: اوضاع سیاسی، اجتماعی، قوام السلطنه، مصدق، ایران. نفت ملی شدن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
^۲ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).
^۳ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۱- مقدمه

همه دولت‌ها در تاریخ ایران دموکراتیک نبودند، آن دولت‌هایی دموکراتیک بودند که محصول شکاف سیاسی گروه‌های نخبه بود. در طول تاریخ سیاسی معاصر ایران شاهد ظهور و نقش‌آفرینی رجال سیاسی فراوانی هستیم. هرکدام از این رجال در دوره‌ی خود استراتژی‌ها و سیاست‌های متفاوتی را برای اداره‌ی امور کشور در پیش گرفته‌اند. در میان این رجال، احمد قوام و محمد مصدق به عنوان دو شخصیت مطرح و قدرتمند در زمان نخست‌وزیری خود نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت سیاسی ایران داشته‌اند. این دو در دوران پهلوی دوم به ترتیب در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۴ و ۱۳۳۲-۱۳۳۰ مسئولیت نخست‌وزیری را بر عهده داشتند و در مقابل مسائل پیش‌روی سیاست خارجی حکومت خود استراتژی‌های متفاوتی را اساس کار خود قرار دادند. با سقوط حکومت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، قدرت سیاسی که تا آن زمان از سوی دربار غصب شده بود از حالت تمرکز بیرون آمده، بین نهادها مختلف پخش گردید. از لحظه‌ای که سقوط رضاشاه قطعیت یافت، بسیاری از کسانی که در خدمت وی بودند به جرگه‌ی منتقدان او پیوستند. در مورد مجلس، مسئله نخست‌وزیر از مقررات قانونی و نظام‌نامه‌ای خودمجلس و سپس جایگاه آن در چارچوب نهادی - ساختاری نظام سیاسی کشور برمی‌خاست. در مورد سلطنت و نیز قوه‌ی مجریه، سهم واقعی آنها در قدرت با اختیارات قانونی و رسمی آن دو تناسب نداشت. ترکیب سیاسی عمومی نخبگان حاکم که عملکرد نهادهای دولت را اداره و کنترل کرده یا به نحو قابل توجهی بر آن تأثیر می‌گذارد ارتباط نزدیک با شکلی داشت که ترتیبات پارلمانی در عمل به خود می‌گرفت. (عظیمی، ۱۳۹۱). در پی اخراج رضاشاه از ایران، محمدرضا شاه ابتکار عمل خود را در تعیین نخست‌وزیر و هیأت وزیران از دست داد. البته بایستی گفت که طلوع و افول وزیران کابینه بسیار سریع بود و این وضعیت رضایت بخش نبود. این موضوع نشان داد که هر چند مجلس از این ابتکار عمل برخوردار است، اما فاقد احساس مسئولیت است. قوام السلطنه همواره مورد سوءظن شاه بود. چون قوام با رجال قاجاریه و صدر مشروطیت مرابده داشت. لذا از تحریکات شاه بسیار رنج می‌برد. به این ترتیب بود که عدم حمایت یک حزب اکثریت از نخست‌وزیران، با مشخص نبودن حمایت شاه از آنان همراه شد، به طوری که نخست‌وزیران در وضعیت بسیار ضعیفی قرار داشتند (حسینی، ۱۳۶۶).

هنگامی که دکتر مصدق به نخست‌وزیری منصوب شد تعجب همگان را برانگیخت. در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق سه سازمان نظامی فعال بودند. سازمان افسران حزب توده که از نظر سیاسی تابع سیاست‌های حزب توده بودند. سازمان افسران ناسیونالیست نقش تعیین‌کننده‌ای را در جهت حمایت از نهضت ملی مردم ایران و دولت ملی دکتر مصدق بر عهده داشتند. اما به دنبال این دو سازمان، کانون افسران تصفیه شده علیه دولت ملی دکتر مصدق بود و این کانون محلی شده بود برای اعمال نفوذ و توطئه علیه کابینه دکتر مصدق. با به دست گیری وزارت جنگ توسط دکتر مصدق و اقدام به تصفیه فرماندهان ارتش، جابه‌جایی فرماندهان عالی‌رتبه عمل موجب بروز مشکلاتی در دولت دکتر مصدق شد و از آنجایی که ارتش پیوند خود را در سلطنت پهلوی می‌دانست هرگونه اقدامی را که به این پیوند ضربه می‌زد، در مقابل آن عکس‌العمل نشان می‌دادند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نتیجه همکاری شاه، آمریکا، انگلیس و افسران تصفیه شده علیه دولت ملی دکتر مصدق بود. علت ناتوانی دولت دکتر مصدق در ایام کودتا به این دلیل بوده است که وی به فکر حفظ سلطنت مشروطه بود و بجای آن که به دنبال دستگیری و سرکوب کودتاچیان باشد به تسامح عمل کرده است. چون

دکتر مصدق از این نگران بود که کوتایبی از طرف حزب توده انجام شود. در رویدادهای مرداد ۱۳۳۲ امتناع شاه از پذیرش نتیجه همه پرسی انحلال مجلس هفدهم، فرمان عزل دکتر مصدق و انتخاب زاهدی به نخست وزیری در عزم و اراده ی نظامیان به جابجایی دولت دکتر مصدق مؤثر واقع شد. مصدق یکی از پیشگامان نهضت ضداستعماری معاصر بود. از او نه تنها در ایران؛ که در کشورهای جهان سوم هم به عنوان کسی که شجاعانه و با سرسختی تحسین برانگیزی مقابل استعمار انگلیس ایستاد، نام می‌برند او چهره آزادی‌خواه پرشور و استعمارستیزی بود که با سیاست موازنه منفی الهام بخش رهبران جنبش عدم تعهد بود و بر کشورهای خاورمیانه همچون مصر تأثیر گذاشت. مصدق نخستین دولتمرد خاورمیانه بود که با اجرایی کردن اندیشه ملی شدن صنعت نفت پرچم مبارزه اقتصادی با قدرت‌های استعماری را برافراشت. زندگی سیاسی احمد قوام نیز مانند هر رجل مهم و تاریخ ساز دیگری باید بدون حب و بغض مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که ساختن اسطوره معصوم از مصدق ما را دچار انحراف خواهد کرد، قضاوت کینه‌توزانه درمورد قوام نیز، رهن عقل و شعور ما در مسیر فهم حقیقت و عبرت‌آموزی خواهد بود. قوام یک سیاستمدار واقعی بود، با تمام خوبی و بدی‌ها. مردی شیفته ثروت، قدرت و جامطلبی بود. یکی از خصوصیات اخلاقی احمد قوام این بود که نسبت به همه‌کس بدبین بود و همه‌چیز را با عینک سوءظن می‌نگریست و به همین جهت بود که در بدو زمامداری خود یک سازمان مخفی تشکیل داده بود و تا آخرین روز هم کسی از اسرار این سازمان آگاهی نیافت. احمد قوام هم در دوران قاجار و هم روزگار پهلوی یک سیاست ورز تمام عیار بود؛ پنج بار نخست وزیر ایران شد و القابی چون قوام السلطنه و حضرت اشرف هم شاید برای دستاوردهای داخلی و خارجی اش در تاریخ ایران کم باشد؛ او فرمان مشروطیت را به رشته تحریر درآورد تا مقدمه برپایی حکومت مشروطه برای نخستین بار در ایران فراهم شود. از جمله مهمترین اقداماتش در عرصه سیاست خارجی نیز نقش آفرینی اش در خروج نیروهای شوروی از ایران بود. با وجود تمام لقب هایی که در پنج دوره نخست وزیری بر شانه اش چسبید، یکی از برجسته ترین تاریخ نویسان جهان، او را یک «تردست» تمام عیار می داند؛ مردی که سیاست را می شناخت و با وجود دارایی های اندکی که در اختیار داشت، هوش و زکاوت سرشار خود را چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی به خوبی به نمایش گذاشت. از دیدگاه منتقدان و مخالفان تفاوت مصدق و قوام در این بود که مصدق بیشتر به دنبال موازنه منفی بود و اینطور استدلال می کرد که چرا اساسا باید به هر قدرت اصلی و بزرگی امتیاز داده شود؛ چراکه وقتی به یک کشور امتیازی اعطا می شود، کشورهای دیگر نیز امتیازهای برابری می خواهند اما قوام دقیقا برخلاف مصدق فکر می کرد و معتقد بود وقتی به یک قدرت امتیازی داده می شود باید به قدرت دیگر هم این امتیاز اعطا شود تا توازن حفظ شود. مصدق و قوام از منظر نوع نگاه به استعمار و تکاپوی انگلستان در ایران دیدگاه متفاوتی داشتند. در پرونده قوام سابقه وابستگی به انگلستان روشن است. قوام فراماسون بود. در لژ بیداری عضویت داشت. در دوران پس از مشروطه دولتهایی را که قوام سرپرستی می‌کرده تعامل خاص و ویژه‌ای با انگلیس داشتند.

از دیدگاه برخی منتقدین شاید قوام و مصدق ویژگی‌های مشترکی داشتند هر دو از دیوان سالاری قاجار برخاسته و سکولاراند. اما قوام دارای پیوندهای قوی با استعمار است. البته مصدق در برخورد با استعمار و استبداد انقلابی نبود اما به روش خود مبارزه می‌کرد در یک نکته هم اشتراکی بوده که هر دو به دنبال این بودند که اختیارات شاه را کم کنند و شاه را در موضع سلطنت بنشانند و از دخالت در امور حکومت باز دارند. مقاله حاضر به بررسی

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دولت‌های مصدق و قوام می‌باشد. و در صدد پاسخ به این سؤال هست که درسیاست‌های دولت مصدق و دولت قوام السلطنه چه نقاط اشتراک و افتراقی مشاهده می‌شود؟

۲- پیشینه تحقیق

کرکی حجت، خوش خط، مهدی، ذوالقدر، مالک، (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های دولت‌های قوام و مصدق نسبت به گروه‌های مخالف قانونی براساس مدل گروهی» بیان داشتند: برداشت مطلوب مصدق و قوام از مشروطه برآیندی از حفظ نظم سیاسی موجود در کنار اصلاحات سیاسی و مشروط کردن نهاد سلطنت بود. در حوزه سیاست خارجی مصدق و قوام اهداف یکسان اما روشهای متفاوتی داشتند. هر دو تربیت شده مکتب موازنه ایرانی و دلبسته تعادلی میان دو قدرت با هدف استقلال و اقتدار ملی بودند. تفاوت‌های مصدق و قوام را نمی‌شود انکار کرد اما شباهتهایشان به ویژه در اهداف و باورهای سیاسی پایه مثل مشروطه خواهی و دولت ملی و برداشت غیرنهادی از سیاست و سیاست ورزی کم نیست. تحقیق ساسانی (۱۳۸۱) با عنوان «مقایسه تطبیقی سیاست‌های قوام السلطنه و مصدق در قبال حزب توده» که در این تحقیق چنین آمده است که حزب توده ایران به عنوان قوی ترین و منسجم ترین حزب بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاخان در اثر فضای باز سیاسی شکل گرفت و توانست بیشترین اثرگذاری را در تحولات و رویدادهای بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ ایفا کند. این حزب از اصل سیاست خارجی حاکم بر همسایه شمالی ایران تأثیر می‌پذیرفت و موضع گیری هایش در داخل کشور نیز بی تأثیر از این اصل نبود. حزب توده مدعی دفاع از حقوق مردم بود ولی به واقع در جهت سیاست‌های شوروی گام بر می داشت.

تحقیق قیصوری (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی احمد قوام (۱۳۲۶-۱۳۲۴) و محمد مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۳) بر اساس الگوی هالستی»، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر سمتگیری‌های سیاست خارجی، قوام با در پیش گرفتن سمتگیری اتحاد و ائتلاف با آمریکا در قالب تز نیروی سوم و مصدق با در پیش گرفتن سمتگیری عدم تعهد محافظه‌کار، در عرصه سیاست خارجی دارای سمتگیری‌های متفاوتی می‌باشند.

۳- چارچوب نظری

اصطلاح نخبه‌ارای نامیدن گروه‌های اجتماعی برتر و دارای جایگاه و منزلت ویژه، مانند فرماندهان نظامی، اشراف زادگان و نظیر آن به کار گرفته می‌شد. به نوشته فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اصطلاح نخبه تا اواخر قرن نوزدهم به طور وسیع متداول نبود، اما پس از طرح نظریات نخبه‌گرایانه در دهه‌های آغازین قرن بیستم، کاربرد آن رواج گسترده‌ای پیدا کرد و عمومیت یافت (باتامور، ۱۳۷۷: ۲). اصولاً در بحث از نخبه‌گرایی، ما با مقوله جامع‌تر نیروهای اجتماعی مواجه هستیم که جایگاه مهمی در مطالعات جامعه‌شناختی و سیاسی دارند، طوری که عده‌ای معتقدند اساساً جامعه‌شناس وظیفه‌ای جز کشف، وصف، تقسیم‌بندی و تبیین

این نیروها- به همراه شناخت و تحلیل دینامیسم و نیز روابط مختلفی که با حیات سیاسی برقرار میکنند- ندارد. در واقع، از دل رابطه بین نیروهای سیاسی و حیات سیاسی در جوامع بشری است که فرآیندهای سیاسی شکل میگیرند و ظهور می یابند (Tawney, 1931: 222). اندیشمندان نظریه های علوم سیاسی و اجتماعی اغلب بر این باورند که نخبگان، شامل اقلیت کوچکی میشوند که از قدرت نفوذ و تاثیرگذاری بر اکثریت مردمان در جوامع مختلف بشری برخوردارند (طلوعی و تقضلی، ۱۴۰۰: ۲۹). از یک منظر کلی، نخبگان به چهار گروه عمده تقسیم میشوند: نخبگان سیاسی، نخبگان اقتصادی؛ نخبگان نظامی و در نهایت، نخبگان فکری (بشیریه، ۱۳۷۶: ۶۹). در حوزه سیاست، نخبگان سیاسی کسانی هستند که به انحاء و درجات مختلف تاثیرگذار و ذینفوذ میباشند. به طور کلی میتوان به وجود دو دسته نخبه در هر جامعه ای قائل شد: نخبگان فکری که متفکران، روشنفکران و نظریه پردازان یک جامعه را در بر میگیرند و نخبگان ایزاری که شامل همان صاحبان قدرت و ثروت میشوند (ملکی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). گی روشه، نخبگان ایزاری را نخبگان مالکیت می نامد و معتقد است که چیزی که جایگاه این نخبگان را تثبیت میکند همان ثروت و دارایی است که باعث می شود تا آنها با در اختیار داشتن نیروهای مولد جامعه، به قدرت سیاسی و شیوه های اعمال آن به درجات گوناگون دست پیدا کنند و علاوه بر اکثریت تودهها، بر نخبگان فکری و عملکرد آنها نیز تاثیر بگذارند (روشه، ۱۳۹۲: ۱۲۱). همچنین میتوان این طور برداشت کرد که نخبگان ایزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری اندیشه و فکر، روشهای بهینه، تئوری آینده نگری و دوراندیشی تولید میکنند (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۶۱). نخستین و مهم ترین ویژگی دولت های توسعه گرا در سطح نگرشی این است که همگی را نخبگان توسعه گرا هدایت می کنند. در واقع این نخبگان در راستای اهدافی چون تامین امنیت ملی، پیشرفت اقتصادی را در کانون اهداف خود قرار داده اند و به لحاظ شخصی نیز کمتر فاسد هستند و از این رو در راستای دستیابی به اهداف و به نهادهای مناسب دست می زنند. در کل چنین نخبگانی بسیار ملی گرا هستند و توجه زیادی به تهدیدات خارجی و داخلی از خود نشان می دهند. از این رو برای کشور هایشان به توسعه اقتصادی به منزله ابزار مقابله با این تهدیدات انگیزه بالایی دارند. همچنین این دولت ها که برای مقابله با محیط بسیار بی ثبات داخلی و خارجی به اقتدارگرایی روی می آورند در فقدان «مشروعیت نهادی» به «مشروعیت ایزاری» امید می بندند که عمدتاً از طریق عرصه «کالاهای با ارزش اجتماعی» به شهروندان یا صنعتی شدن سریع حاصل می شود (نقیب زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۷۰). دوری از فساد از یک سو و جذب سرمایه های داخلی و خارجی از سوی دیگر، یکی دیگر از ویژگی های دولت ها و نخبگان توسعه گرا می باشد. اما مطلب شایان بیان این است که فساد گریزی به معنای دوری مطلق از فساد نخواهد بود؛ چرا که به هر حال فساد در هر نوع رژیمی حتی دولت های دموکراتیک هم دیده می شود. در مقابل دو مساله در خصوص فساد گریزی از اهمیت ریشه ای برخوردارند. نخست این که فساد در میان نخبگان توسعه گرا حضوری غالب نداشته باشد. دوم این که تلاش و عزم جدی برای میان برداشتن فساد در میان نخبگان توسعه گرا وجود داشته باشد. یکی دیگر از ویژگی های نخبگان توسعه گرا، تلاش برای پیشبرد توسعه و استقلال نسبی آن ها می باشد که در نهایت بستر های لازم برای تکوین بوروکراسی های قدرتمند و توسعه اقتصادی و اجتماعی را تمهید می نمایند. در واقع، قدرت واقعی نخبگان در توانایی فنی و استقلال آن ها در شکل دادن به سیاست های بنیادین توسعه می باشد. نتیجه آن که نظریه نخبه گرایی از دل آراء مختلف و نظریات عمده درباره نخبگان استخراج شده است. در واقع همانطور که اشاره شد، در جریان

چرخش ادواری نخبگان، به همراه نخبگان قدیمی، نخبگان جدید به جهت دگرگونی در ساخت جامعه ظاهر شده و قدرت را تصاحب میکنند. ظهور این نخبگان جدید، به کشمکش و رویارویی بین آنها و نخبگان قدیمی منجر میشود که پیچیده و گاهی اوقات نیز خصمانه است. «زیرا در حقیقت نخبگان جدید، طرح و الگوی جدیدی از زندگی، اینتولوژی و ارزشهایی را ارائه داده و مطرح می‌سازند که از نظر نخبگان سنتی برای جامعه خطرناک است ولی این حالت نیز میتواند اتفاق بیفتد که نخبگان قدیمی و جدید، موقتاً با یکدیگر علیه دشمن مشترک مثلاً علیه بیگانه یا حکام استعماری متحد شوند» (روشه، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

گالتانو موسکا اولین اندیشمند است که در مورد نخبگان به نظریه پردازی پرداخت. وی یک تمایز اصولی بین نخبگان و توده‌ها به وجود آورد. موسکا معتقد است که انسان به تنهایی و بدون کمک طبقه ویژه نمی‌تواند حکومت کند و بالطبع، تمام مردم هم هیچوقت نمی‌توانند به حکومت برسند، زیرا نه لیاقت، نه علاقه و نه عمل مشترک را برای این مهم دارا می‌باشند. از اینرو مونارشی و مکرراسی در عمل امکانپذیر نیست، بلکه همواره یک اقلیتی که حتی از آریستوکرات‌ها هم متمایز است، بر اکثریت حکومت می‌کند (کوالی، لوچانو، ۱۳۷۶: ۱۱).

طبقه حاکم اقلیت سازمان یافته‌ای را تشکیل می‌دهد که قدرت حکومت را در انحصار داشته و از تمام امتیازاتی که قدرت به همراه می‌آورد، برخوردار است. به نظر موسکا، ثروت و لیاقت ملاک‌های مهمی برای عضویت در طبقه سیاسی به شمار می‌روند. موسکا معتقد است که هرگونه دگرگونی و تحول اجتماعی اساساً به اقلیت سازمان یافته مربوط می‌شود و آنان نقش مهمی در این باره ایفا می‌کنند. به زعم وی، نخبگان گروهی برگزیده اند که از اقلیتی که قدرت را در یک جامعه به دست گرفته اند تشکیل میشوند. وجه تمایز کار موسکا، قیاس گروه نخبگان با طبقات اجتماعی است. در واقع نخبگان، برخلاف توده‌ها که بیشکلی نامتعیین و فاقد سازماندهی کافی و مطلوب هستند، از نقطه قوت سازماندهی و نظم برخوردارند که باعث میشود به علت پیوند با مجموعه‌ای از روابط خویشاوندی، منفعت طلبانه و غیره، به قدرت و سلطه سیاسی برسند و پس از تثبیت خود، آن را حفظ نمایند (Putman, 1976).

گی روشه ۱ روابط مد نظر بین اقلیت نخبگان در تفکر موسکا را بدین شکل تشریح میکند: «این روابط باعث به وجود آمدن وحدت فکری و همبستگی گروههایی میگردد که مشخصات و خصوصیات یک طبقه را دارند. از طرف دیگر اقلیت نخبه به دلیل قدرت اقتصادی و با توجه به وحدتی که دارند، برخوردار از قدرت سیاسی گشته و تأثیر فرهنگی خود را بر اکثریت سازمان نیافته استوار میسازند. این همان چیزی است که نقش تاریخی نخبگان را توجیه مینماید» (روشه، ۱۳۹۲: ۱۱۷). در مجموع می‌توان گفت از دیدگاه موسکا، نخبگان سیاسی شامل افراد و شخصیت‌هایی هستند که قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند و یا در اعمال قدرت سیاسی نفوذ چشمگیری دارند. وی همچنین معتقد است حرکت تاریخ اساساً تحت تأثیر منافع و ایده‌های نخبگان بر سریر قدرت انجام می‌گیرد و اینان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات جامعه ایفا می‌نمایند. یکی از مهمترین متفکرانی که در ارتباط با مفهوم نخبگان نظریه پردازی کرده

است، ویلفردو پارتو ۱، جامعه شناس و اقتصاددان معروف ایتالیایی می باشد. بنا به باور پارتو، در یک گروه اجتماعی، نخبگان به کسانی اطلاق میشوند که از بیشترین شایستگی و لیاقت برخوردارند و در نتیجه نسبت به بقیه، برتری و توفیق دارند. پارتو معتقد است برای این شایستگی و لیاقت، معیارهایی مانند هوش، مالکیت، ثروت، تجربه، تخصص و برخورداری از سطح آموزشی بالا و پیشرفته ملاک قرار میگیرند. بنابراین، نخبگان، برگزیدگانی هستند که در مسابقه زندگی، نمره های خوبی را از آن خود کرده اند (آرون، ۱۳۷۰: ۴۹۳).

در واقع، در هر جامعه ای که طبیعتاً از طبقات و اقشار اجتماعی گوناگون تشکیل شده است، به جز توده ها که بدنه اصلی و اکثریت طبقات و اقشار مزبور را می سازند و در لایه پائین جامعه قرار دارند، نخبگان که در لایه بالا یا در راس هرم واقع شده اند به نخبگان حکومتی و غیرحکومتی تقسیم میشوند. در این میان، نقش آفرینی نخبگان حکومتی در سیاست و انجام وظایف و تصرف مناصب در امور حکومتی، امری مستقیم است؛ در حالی که نخبگان غیرحکومتی، در تصمیمات سیاسی مستقیماً نفوذ ندارند، بلکه در دیگر حوزه های غیر سیاسی و غیر حکومتی از تأثیرگذاری برخوردارند (کوزر، ۱۳۹۳: ۵۲۳).

پارتو، در ادامه بحث خود، نظریه مهم دیگری را پیش میکشد و آن، گردش نخبگان ۲ است. بر طبق این نظریه، نخبگان که همیشه در طول تاریخ و در همه جوامع، اداره و نظارت بر زندگی مردمان عادی یا همان توده ها را بر عهده دارند، در یک روند ظهور و جانشینی مداوم به سر میبرند که از یک طرف، حاصل نابرابری بین انسانهاست و از طرف دیگر، خصالتی چرخشی دارد (عابدی اردکانی، ۱۳۸۸: ۷۶). در این زمینه، ذکر دو نکته ضروری است. اول این که افرادی که از یک گروه اجتماعی به یک گروه اجتماعی دیگر ملحق میشوند، مجموعه های از تمایلات و مدل های رفتاری مشخص که محصول زندگی و کنش آنها در گروه اول است را با خود به گروه دوم منتقل میکنند. جابجائی گروه های مزبور در شرایط و اوضاع ویژه های تاریخی که طی آن دو گروه نخبگان در راس امور جامعه وجود دارد، گردش نخبگان نامیده میشود (Pareto, 1966: 248). نکته دوم این که به زعم پارتو، فقط در جوامع باز که برخوردار از تحرکات کامل اجتماعی میباشند مقام نخبه، با توانایی برتر کاملاً ملازم است. تنها در این شرایط است که قشر نخبگان حکومتی، از افرادی ترکیب میشود که از همه بیشتر برای حکومت شایستگی دارند (طاهری، ۱۳۸۷: ۳۷). نظریه گردش نخبگان پارتو به نیکی تعارض دائمی میان بازی استعداد فردی و گرایش در جهت ایجاد طبقات و کاستهای موروثی را نشان میدهد (دورژه، ۱۳۵۸: ۱۵۲).

در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به طور تاریخی جامعه مدنی ضعیف و استبداد حاکم بوده است. لذا نخبگان سیاسی در غیاب نهادهای مشارکتی کارا و پایدار، از اهمیت بالایی برخوردار بوده اند و مهمترین نقش را در تغییر و دگرگونی یا پویایی و ایستایی جامعه داشته اند. بنابراین، ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات، از جمله توسعه نیافتگی سیاسی را باید در عملکرد و خلیقات نخبگان سیاسی جست و جو کرد؛ زیرا آنان نه توسعه یافته بودند،

نه توسعه‌گرا و نه اساساً اعتقادی به مشارکت و نهادهای مشارکتی داشتند. به همین دلیل از شکل‌گیری، استقرار و فعالیت آزاد نهادهای مشارکتی جلوگیری به عمل آوردند و فرایند مشارکت سیاسی و نهادهای مشارکتی را مختل و توسعه سیاسی را عقیم ساختند؛ به تعبیر دیگر، نخبگان سیاسی در فرایند توسعه سیاسی ایران نقش بازدارنده‌ای را ایفا کردند. نگرش نخبگان سیاسی به مشارکت سیاسی که از ملزومات اصلی توسعه سیاسی است، در گسترش مشارکت سیاسی در جوامع در حال توسعه مؤثر است؛ زیرا آن‌ها از وسایل و امکانات زیادی برای تشویق مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی، یا محدود کردن آن‌ها برخوردارند (امین زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۷). نظام سیاسی ایران در مقطع مورد بررسی این نوشتار با دیدگاه موسکا که در درون طبقه سیاسی حاکم گروه کوچک‌تری، یعنی نخبگان سیاسی را متمایز می‌سازد، منطبق‌تر است.

۴- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در زمان قوام

قوام السلطنه از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه وارد دربار شد و تا زمان ۵ پادشاه بعد از او هم دارای مقامات بزرگ بود. قبل از مشروطیت ۲ بار صدر اعظم شد و مدتی هم ریاست دربار مظفرالدین شاه را بر عهده داشت که میرزا احمد خان وزیر حضور با پیشکشی پنج هزار اشرفی به مظفرالدین شاه این لقب را از آن خود ساخت و معروف شده به میرزا احمد خان «قوام السلطنه». قوام چندی در دربار ناصرالدین شاه منشی حضوری بود ولی سودای تحصیل در اروپا داشت بعد از مرگ ناصرالدین شاه تصمیم به ادامه تحصیل در اروپا گرفت ولی صدارت امین‌الدوله دایی او چندی این تصمیم به تعویق انداخت پس از کناره‌گیری امین‌الدوله از صدارت، قوام عازم اروپا شد و قریب سه سال به تحصیل پرداخت توقف وی در اروپا در طرز تفکرش اثر گذاشت صاحب‌نظر و متجدد شد و به اصول دموکراسی اعتقاد پیدا کرد از این رو در راه استقرار مشروطه کوشش‌های زیادی نمود و تا آخر عمر به رژیم مشروطه وفادار ماند. قوام پس از صدور فرمان مشروطیت تا فوت مظفرالدین شاه همچنان رئیس دفتر بود. پس از انتخاب شدن سردار اسعد بختیاری به وزارت امور داخله میرزا احمد خان قوام السلطنه را به معاونت وزارت داخله برگزید. حضور قوام در عمارت بهارستان و عضویت او در هیئت صدور احکام او را با کمیسیون عالی آشنا ساخت و سردار اسعد علاقه زیادی به قوام پیدا. بعد از سردار اسعد مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر شد و او میرزا احمد خان قوام السلطنه را به وزارت جنگ منصوب کرد. قوام در کابینه صمصام السلطنه وزارت داخله را عهده‌دار بود. و از همان زمان برای تشکیل ژاندارمری اقدام کرد. واز افسران سوئدی برای این امر در نظر گرفت (خسرو پناه، ۱۳۷۸).

۴-۱ قوام فرمانروای خراسان و سیستان:

کابینه مستوفی‌الممالک در بهمن ۱۲۹۶ برای اداره امور ایالت پهنور خراسان به قوام السلطنه اختیارات مطلق داد. قوام السلطنه تنها فردی بود که والی‌گری خراسان و سیستان را توأم خواستار شد از جمله کارهایی که در طی این دوران انجام داد:

تأسیس ژاندارمری و تنظیم

گارد مخصوص والی

خرید پنج هزار قبضه تفنگ

مجازات شدید برای شرب مسکر

تعمیم و گسترش فرهنگ و معارف

قوام از شهر مشهد کاندیدای مجلس چهارم شد.

اجاره داری آستان قدس را بر عهده داشت.

۸- در همین زمان (۱۳۰۰) بود که بازداشت شد و به مدت ۵۲ روز در زندان کوتاگران عشرت آباد افتاد.

برکناری سید ضیاء الدین و رئیس الوزرائی قوام

هنگامیکه قوام در سال ۱۳۰۰ در زندان عشرت آباد زندانی بود ملک آراء رئیس تشریفات به ملاقات او آمد و قوام را با خود به کاخ فرح آباد برد و قوام در آنجا فرمان رئیس الوزرائی خود را دریافت کرد. در همین ملاقات بود که موافقت احمد شاه را برای آزادی زندانیان سیاسی که حدود ۲۰۰ نفر بودند جلب کرد.

۴-۲. اقدامات قوام پس از رسیدن به منصب رئیس الوزرائی

قوام از زمانی که فرمان رئیس الوزرائی را دریافت کرد: (او در کابینه اول خود سردار سپه را به وزارت جنگ منصوب کرد)

از مجلس برای وزیر مالیه اختیاراتی دریافت کرد و در امور مالی و اصلاحاتی انجام شد.

برای اولین بار بودجه مملکتی را به مجلس برد و به تصویب مجلس رساند.

قرارداد ۱۹۲۱ که بین ایران و شوروی بود محتابود که بالتکلیف مانده بود در زمان قوام در ۲۳ آذر ۱۳۰۰ به تصویب مجلس رسید در ۲۶ فصل تنظیم شد.

قوام در این زمان قشون متحد الشکلی را مرکب از بریگارد مرکزی، قزاقها، ژاندارمرها و باقی مانده پلیس جنوب بودند و تعداد آنها ۳۰ هزار نفر بود بوجود آورد و پنج لشکر مجهز در مرکز و شرق و غرب و جنوب و شمال غربی پی ریزی کرد.

۴-۳. رئیس الوزرائی قوام السلطنه: (۱۳۰۱-۱۳۰۰)

قوام پس از اینکه برای دومین بار از سوی مجلس به مقام وزرائی انتخاب شد مهم ترین مشکلش در این زمان تندیهای رضاخان سردار سپه بود. قوام کسی نبود که در مقابل خود سری های سردار سپه سکوت کند ابتدا در مقام موعظه و نصیحت با سردار صحبت کرد و سپس به رهبری سید حسن مدرس در مجلس او را موعظه کرد که حملات مجلس به سردار سپه ابعاد گسترده ای یافت و در مطبوعات نیز منعکس شد.

۴-۴. اقدامات قوام در دوره دوم نخست وزیری:

۱. برکناری سردار سپه از وزارت جنگ که تخم کینه و دشمنی در دل سردار سپه ایجاد کرد و او قصد از میان برداشتن قوام را داشت چون فقط قوام در برابر خواسته های سردار سپه می توانست مقاومت کند.

۲. قوام می خواست با بوجود آوردن خط سومی در سیاست خارجی ایران را از استعمار دو همسایه شمالی و جنوبی شوروی و انگلیس نجات دهد او می خواست در اصلاح امور اقتصادی از امریکا کمک بگیرد و به همین مناسبت هم منابع نفتی شمال را به یک شرکت امریکایی به نام استاندارد اویل واگذار کرد و این امر را با متولیان مجلس و هواداران خود از جمله حسن مدرس، تیمور تاش و نصرت الدوله در میان گذاشت و در روز ۲۰ آبان ۱۳۰۰ این طرح را به تصویب مجلس رساند.

۳. قانون هیأت منصفه و حاکمه وزراء را تقدیم مجلس نمود به تصویب رساند.

۴. همچنین قانون یا طرح استخدام مستشاران خارجی را برای سامان دادن به اوضاع اسفناک مالیه را نیز به تصویب رساند.

۵. قانون تشکیل خزانه داری کل را نیز به تصویب مجلس رساند.

۶. قانون دیگری تحت عنوان اعزام محصلین نظامی به اروپا به تصویب مجلس رسانید. او ابتدا تصمیم داشت نیروهایی از فرانسه استخدام کند ولی انگلیس موافقت نکرد و نیروهای نظامی به اروپا اعزام شدند. قوام انتخابات در دوره پنجم (۱۳۰۲) باز هم کاندیدای نماینده مجلس شد اما این بار از تهران آرای لازم را آورد. ولی قبل از افتتاح مجلس به اروپا تبعید شد و در ۱۶ مهر ۱۳۰۲ توسط وزارت جنگ به اتهام رهبری شبکه ترور رضاخان بازداشت شد و به اروپا تبعید گردید (۱۳۰۹-۱۳۰۲). با برکناری قوام زمینه برای زمامداری سردار سپه فراهم شد و فرمان رئیس الوزرائی وی توسط احمد شاه امضاء شد. احمد شاه پس از امضای فرمان رئیس الوزرائی سردار سپه عازم اروپا شد. بعد از چهار ماه مجلس پنجم افتتاح گردید از همین زمان بود که نغمه تبدیل رژیم به جمهوریت نواخته شد ولی با مخالفت شدید مواجه شد بطوریکه سرانجام سردار سپه از برقراری جمهوری صرف‌نظر کرد. در ۳ شهریور ۱۳۲۰ با ورود متفقین از چند طرف به ایران لشکرهای مرزی از هم پاشیده شد، امنیت ظاهری بهم ریخت بعد از سه هفته از ورود متفقین رضاشاه به طور اجباری از سلطنت کناره‌گیری کرد و از ایران خارج شد در همین زمان قوام السلطنه که در لاهیجان بود به تهران آمد و خانه او میعادگاه مردان سیاست پیشه و ستم‌دیدگان دوران دیکتاتوری شد. جراید تازه انتشار یافته از دولت‌مردانی مثل قوام السلطنه و مؤتمن‌الملک و مصدق السلطنه تجلیل فراوان می‌کردند و آنها را به میدان سیاست می‌خواندند. قوام السلطنه هم مثل فروغی اعتقاد به انعقاد قرارداد بین سه کشور که ضامن بقاء و استقلال ایران می‌شد از این رو دولت فروغی مورد تأیید قرار می‌داد البته به شرطی که قرارداد اتحاد بین ایران و دولتین بسته شود در غیر اینصورت دولت فروغی هم باید از بین برود. فروغی از قوام السلطنه خواست تا به عنوان وزیر مشاور وارد کابینه شود و دولت از نظر سیاست خارجی و داخلی مشاوری دهد ولی قوام این پیشنهاد را نپذیرفت. وطنی اعلامیه‌ای انصراف خود را از سیاست اعلام کرد. بعد از امضاء اتحاد بین ایران و شوروی و انگلیس دولت فروغی هم متزلزل شد و دوستان قوام تلاش کردند قوام را به نخست وزیری برسانند.

۴-۵- سومین دوره نخست وزیری قوام : (مهر تا بهمن ۱۳۲۱)

آغاز سومین دوره نخست وزیری قوام مقارن بود با جنگ جهانی دوم و توقف نیروهای نظامی خارجی در ایران که مشکلات فراوانی بوجود آورده بود از آن جمله بی‌امنیتی و کمبود غذا و خوار و بار بود و قوام در پی برداشتن این مشکلات و حفظ مصالح کشور که مورد توجه اکثریت و تأیید مجلس شورای ملی قرار گرفت. اقدامات قوام در این دوره به شرح زیر بود:

تأسیس وزارتخانه‌ای به نام وزارت خوار و بار که به علت داشتن رئیس نالایق ناموفق ماند.

وزیر مختارهای انگلیس و شوروی دائم از ایران تقاضای ریال می‌نمودند و قوام برای رفع این بحران تقاضای اختیارات نمود ولی مجلس این تقاضا را رد کرد.

برای سرو صورت دادن به وضع مالی کشور، دکتر میلسپو آمریکایی را برای ریاست کل دارایی استخدام کرد و به دنبال آن در همین دوره قوام لایحه تعلیمات اجباری را به مجلس تقدیم کرد.

۴-۶- مجلس پانزدهم و قوام

قوام در بحرانی‌ترین زمان روی کار آمد بطوریکه مردم از موفقیت او نیز مأیوس شده بودند و کار مملکت را تمام شده می‌دانستند قوام از لحظه‌ای که رأی اعتماد گرفت بازی‌های سیاسی خود را آغاز کرد اولین بازی که با موفقیت انجام گرفت ممانعت با مجلس چهاردهم بود که مزاحمتی برای او فراهم نسازد.

در این مجلس افرادی مثل سید ضیاء الدین، علی دشتی، دکتر طاهری، سید کاظم جلیلی که طرفدار انگلیس بودند حضور داشتند و با قوام سرسختانه مبارزه می کردند چون عمر مجلس چهاردهم روبه پایان بود قوام سعی کرد در این مدت برخوردی بامجلس نداشته باشد پس از ۱۸ روز وزیران خود را به شاه و مجلس معرفی کرد و فردای آن روز به مسکو عزیمت نمود. قوام در این مسافرت با چند مسأله مواجه بود: تخلیه ایران از قوای نظامی شوروی که باید تا شش ماه پس از خاتمه جنگ انجام می گرفت. نجات آذربایجان از دست مموکرات فرقه سی بود که آنهم مورد موافقت واقع نشد. روسها خواستار امتیاز نفت شمال بودند آن هم نه بصورت شرکت مختلط. در تمام مدتی که قوام و هیئتش در مسکو بودند هیچگونه موافقتی با خواسته های مشروع و قانونی قوام السلطنه به عمل نیامد. قوام پس از بی نتیجه ماندن مذاکراتش با روسها به فکر افتاد که باید به امریکائیا نزدیک شود. سفیر جدید شوروی سادچیکف در تهران در روز ۲۹ اسفند وارد تهران شد و از سوم فروردین مذاکرات خود را با قوام آغاز کرد در همین زمان موضوع تخلیه ایران در شورای امنیت مطرح بود. بالاخره مذاکرات قوام و سادچیکف ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ پایان یافت و موافقت نامه هایی بین طرفین امضاء شد. روسها طبق مقوله نامه امضاء شده در موعد مقرر خاک ایران را تخلیه کردند و قوام نیز برای ترضیه خاطر شوروی امتیازاتی به آذربایجان داد و از آنها برای مذاکرات حضوری به تهران دعوت نمود. در این زمان قوام در مورد اعتماد کامل شورویها بود و حزب توده ایران و شوروی متحد کارگری و احزاب چپ نما از او حمایت و پشتیبانی می کردند و قوام دست به اقداماتی می زد که رضایت بیشتر حزب توده را فراهم کند از جمله به بازداشت عده ای از مخالفین روسها که متهم به همکاری با انگلیسی ها بود اقدام نمود مانند: سید ضیاء الدین طباطبائی، علی دشتی، دکتر طاهری. قوام پس از بازگشت از مسکو بازیهایی سیاسی خود را آغاز کرد اولین قدم او باز گرفتن قدرت از حزب توده و تشکیل شورای عالی کار بود و شوروی عالی اقتصاد را بوجود آورد و برای روابط زارع و مالک مقرراتی وضع کرد و بالاتر از همه تشکیل یک حزب سیاسی به نام حزب مموکرات ایران بود. زیرا او خوب می دانست که برای مقابله با جمعیت موجود یک جمعیت مشابه لازم دارد.

۴-۷- قوام در سرآشیایی سقوط

بالاخره قوام در ۲۹ مهر ۱۳۲۶ در مجلس حضور یافت گزارش خود را از مسافرت مسکو تنظیم مقوله نامه نفت را قرائت کرد این طرح در مجلس رد شد و این امر باعث شد باب گفتگویی با شرکت نفت ایران و انگلیس گشوده شود. رسانه های گروهی حملات خود را به قوام شروع کردند و او را عامل ارتجاع خواندند! از همین زمان بود که توطئه ها از هر طرف علیه قوام آغاز شد و شاه رهبری این مخالفین را به عهده گرفت. همه کسانی که طرفدار و وفادار به قوام بودند حالا برضد قوام به پا خواستند، شاه به قوام تکلیف استعفا کرد قوام پاسخ داد با رای مجلس آمده ام و با رای مجلس از کار خارج خواهم شد.

قوام در مجلس حضور یافت و طبق نطق مفصل و مستندی درباره ۲۲ ماه زمامداری خود توضیحات لازم را برشمرد و از مجلس تقاضای رای اعتماد کرد و مجلس را ترک نمود از ۱۱۲ نفر حاضر در مجلس ۴۶ رای مثبت و ۳۸ رای کبود به مجلس داده شد در نتیجه دولت قوام پس از ۲۲ ماه سقوط کرد.

۵- اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوران محمد مصدق

مصدق بدون هیچ تردید و شبهه های از دولتمردان معروف ایران است و بیش و کم بیشتر از پنجاه سال در میدان سیاست فعالیت داشته است و هیچ رجل سیاسی مانند او با شاه در نیفتاده

است، و تا روزی که خانه اش تاراج شد همواره میگفت شاه طبق قانون اساسی باید سطنت کند نه حکومت، محمد مصدق ملقب به مصدق السلطنه، از رجال سیاسی دو عصر قاجار و پهلوی و نخستین ایرانی دارای دکترای رشته حقوق و طرفدار انقلاب مشروطه بود که دخالت پادشاه مشروطه در امور کشور را خلاف قانون اساسی مشروطه می‌دانست و بر این نظر بود که «در مملکت مشروطه رئیس‌الوزرا مهم است نه پادشاه». او به دلیل اینکه پادشاهی رضاخان را شکستی برای مشروطه و بازگشت دوران استبداد می‌دانست، با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی مخالفت ورزید، و پس از جلوس او بر اریکه سلطنت از منتقدان سرسخت او شد تا حدی که هزینه مخالفت‌ورزی اش با رضاشاه را با تبعید و رفتن به زندان پرداخت کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۲۵ - ۳۴۲). مصدق پس از فوت پدر مستوفی اول خراسان شد و در مدت کوتاهی تمام فنون و رموز کار را فرا گرفت به طوری که پس از يك سال تمام مستوفیان درجه دوم و سر رشته داران اشکالات فنی خود را با او در میان نهاده و از اطلاعات او بهره‌مند می‌شدند. پس از عزل «امین‌الدوله» میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان با لقب جدید «اتابک اعظم» صدراعظم شد و در نتیجه عده‌ای از اطرافیان مظفرالدین شاه را که موجب عزل او شده بودند، از کار برکنار کرد (عاقلی، ۱۳۸۰). پس از صدور فرمان مشروطیت و آغاز انتخابات خود را کاندیدای طبقه اعیان اصفهان نمود و وارد مجلس شد، ولی اعتبارنامه او به علت نرسیدن به نصاب قانونی رد شد. او در ۱۳۲۵ قمری، قبول عضویت در جامع آدمیت یا انسانیت که توسط عباسقلی آدمیت پدر دکتر فریدون آدمیت تأسیس شده بود به مجمع انسانیت پیوست. لیکن پس از چندی کناره‌گیری کرد و در ۱۳۲۶ قمری برای انجام تحصیلات عالی به عازم اروپا شد. سپس به مدت ۱۴ ماه معاون وزارت مالیه بود، تا اینکه در دولت وثوق‌الدوله از کار کناره‌گیری کرد و عازم اروپا شد و در استانبول محمدعلی میرزا شاه مخلوع را ملاقات کرد و به سویس رفت. مصدق تا سقوط کابینه سید ضیاء در خاک بختیاری میزیست. پس از استعفای سید ضیاء و تبعید او به خارج کشور احمد قوام روی کار آمد و دکتر مصدق به سمت وزیر مالیه معرفی گردید. او پس از معرفی به مجلس و درنخستین روزهای وزارت خود برای اصلاح مالیه مملکت، ماده واحدهای به مجلس برده و تقاضای اختیارات نمود و با وجود مخالفت فراکسیون دموکرات لایحه برای مدت سه ماه تصویب شد ولی قبل از اتمام سه ماه، کابینه سقوط و وزارت مالیه او منتفی شد (عاقلی، ۱۳۸۰).

از این تاریخ زندگینامه دکتر مصدق را به سه قسمت عمده باید تقسیم کرد:

۱- دوران وکالت مجلس در دوره‌های پنجم و ششم قانونگذاری که نقش اقلیت را بازی کرد و تدریجاً در بین وکلاء وزنه‌ای شده بود و نطق‌های تاریخی او به نیکنامی در تاریخ معاصر ثبت شده است.

۲- نمایندگی دوره شانزدهم قانونگذاری که با رهبری هوشمندانه او با داشتن ریاست کمیسیون ویژه نفت از هجده نفر نمایندگان اکثریت و اقلیت بالاخره موفق شد لایحه گس - گلشائیان را ملغی کند و به جای آن منابع نفت ایران راملی نماید. پس از برکناری رضاشاه و تبعید او به جزیره موریس نماینده اول تهران انتخاب گردید. و در این دوره دو کار او درخشان بود: الف - مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی نماینده یزد که بعد از تبعید به خارج از کشور از فلسطین به ایران بازگشت. مصدق طی نطق طولانی انتقادات خود را از کونتای ۱۲۹۹ و نقطه ضعفهای سید ضیاء را تشریح کرد البته سید هم جواب مشروح داد، که در مجلس داشت اعتبارنامه‌اش تصویب شد.

ب - دومین کار مهم مصدق در دوره چهاردهم طرح لایحه‌ای بود که تا زمانی که ایران در

اشغال نیروهای خارجی است اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول بیگانه مجاز نیست و هر نخست وزیر و یا وزیری با دول خارجی برای اعطای نفت وارد مذاکره شود، به چندین سال حبس محکوم خواهد شد. و همین قانون دست قوام را باز گذارد که به روسها بگوید من برای امتیاز نفت شمال حرفی ندارم، ولی مجلس سدّ راه من است و از این قانون نمیتوانم تخطّی کنم (عاقلی، ۱۳۸۰). از ۱۳۰۴ که سلسله قاجاریه منقرض شد تا ۱۳۲۰ با اینکه در اوایل سلطنت رضاخان مصدق از کسانی بود که در کمیسیون مرکب از دولتمردان مورد مشورت قرار میگرفت و رضاشاه به او اعتماد داشت، اما کمکم مصدق مورد شک و تردید قرار گرفت و مدتی در بیرجند زندانی بود.

۵-۱- دوران نخست وزیری

مجموعاً دکتر مصدق ۲۸ ماه زمامداری کرد و از ترس اینکه ترور شود دفتر نخست وزیری را به منزل شخصی خود در خیابان کاخ جنوبی برد و همانجا هیئت وزیران برای جلسه تشکیل می دادند. و کلیه هزینه نخست وزیری را از جیب خود پرداخت کرد. زمامداری او را به دو قسمت باید تقسیم کرد:

الف- تا واقعه ۳۰ آتیر ۱۳۳۱ و استعفای دکتر مصدق از نخست وزیری، چون شاه با اعطای سمت وزارت جنگ، به او مخالف بود، و استعفایش را پذیرفت و چند روزی قوام السلطنه نخست وزیر شد و آن بیانیته شدید را از رادیو ایراد کرد، که مردم ایران را به شورش کشاند و به زعامت آیت الله ابوالقاسم کاشانی دستور داد مردم تهران به خیابان ریختند و با نیروهای انتظامی و پلیس درگیر شدند. و در نتیجه قوام کناره گیری کرد و دکتر مصدق با فرمان شاه مجدداً نخست وزیر شد (عاقلی، ۱۳۸۰). پس از شهریور ۱۳۲۰ش با سقوط رضاشاه به عرصه سیاست بازگشت و در یکی از شاخصترین اقدامات خود با همکاری کریم سنجابی و حسین فاطمی جبهه ملی ایران را تشکیل داد. تکیه های ملی شدن صنعت نفت در میان تعدادی از سیاسیون به جریان افتاد. بدین لحاظ الگوی مبارزه با استبداد و استعمار در بسیاری از کشورهای جهان و به خصوص در منطقه خاورمیانه شد. مصدق قویاً معتقد بود که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. لذا با پایبندی تمام به قانون اساسی مشروطه در اقدامات سیاسی دوره نخست وزیری خود کوشید تا قدرت شاه را در چارچوب قانون اساسی مشروطه محدود و در مقابل، نهادهای مدنی را تقویت کند. از اینرو این مسئله تا پایان دوران نخست وزیریش - که کودتای انگلیسی، آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، به آن خاتمه داد - چالش اصلی او با محمدرضاشاه را به وجود آورد. در طول دوران زمامداریش، خانواده سلطنتی به ویژه اشرف پهلوی هم در زمره مخالفین سرسخت او قرار گرفتند.

۵-۲- تهاجم روس و انگلیس

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به سقوط دولت رضا شاه منجر شد و این اشغال باعث تضعیف ارتش، امنیه و شهربانی شد. نیروهای بریتانیا و شوروی بی آن که با مقاومت پایداری از سوی ارتش رو به رو شوند بخش های وسیعی از خاک کشور را به اشغال خود در آوردند. در بامداد روز سوم شهریور سال ۱۳۲۰ سفرای انگلیس و شوروی طی یادداشت های جداگانه به نخست وزیر علی منصور اعلام داشتند: «چون دولت ایران در انجام درخواست های فوری و مهم دو کشور همسایه که در یادداشت های مورخه ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۰ به طور مبسوط و واضح به آنها اشاره شده بود، سهل انگاری کرده و سیاست میهمی در این موقع باریک و خطرناک پیش گرفت و اظهارات و تذکرات دوستانه ما را نخواست با

حسن نیت تلقی کند، و در بیرون کردن عمال آلمانی هیچ گونه اقدامی نکرده به این سبب دولت‌های شوروی و انگلیس خود را ناگزیر دیدند به نیروهای مسلح خود دستور دهند که از مرزهای ایران عبور کنند و اینک با کمال تأسف به آقای نخست وزیر اطلاع می‌دهیم که واحد های شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوط وارد خاک ایران شده مشغول پیشروی هستند». (بصیرت منش، ۱۳۸۷). با این حال حضور اتباع آلمانی را برای موجه جلوه دادن حمله خود به ایران بهانه قرار دادند و حمله خود را در شهریور ۱۳۲۰ به ایران آغاز کردند. هدف اصلی متفقین حفظ منافع استراتژیک و نفتی انگلستان در منطقه و در اختیار گرفتن راه های کمک رسانی به اتحاد شوروی بود. در سحرگاه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) کشور بی طرف ایران از شمال، جنوب و غرب مورد تهاجم نیروی های نظامی بریتانیا و اتحاد شوروی قرار گرفت. نیروهای انگلیسی حملات خود را از ناحیه غرب و جنوب غربی آغاز کردند، انگلیسی ها با کمک سربازان هندی در نیمه شب سوم شهریور ماه از اروند رود گذشتند و بندر شاهپور، آبادان و خرمشهر را مورد حمله قرار دادند. در چهارم شهریور نیروی هوایی انگلیس پادگان آبادان و فرودگاه اهواز را بمباران کردند و تعدادی از هواپیماهای ایرانی را در روی زمین از کار انداختند. دسته دیگری از نیرو های انگلیسی از طریق مرز خسروی، قصر شیرین و گیلان غرب به خاک ایران تجاوز کردند. از سوی دیگر نیروهای شوروی مرکب از شش لشکر پیاده نظام و زرهی از چند نقطه وارد ایران شدند. ملکو نخستین شهری بود که به اشغال روس ها در آمد. پس از تصرف جلفا و خوی تا ساحل دریای ارومیه پیشروی کردند و به سوی تبریز روانه شدند. یک لشکر از بندر آستارا وارد خاک ایران شد و به سوی اردبیل و بندر انزلی هجوم آوردند. (عاملی، ۱۳۸۰). در روز سوم شهریور، ستاد ارتش اولین اقدام خود را برای تشکیل «قرارگاه کل بزرگ ارتشداران فرمانده منتشر کرد». رئیس ستاد جنگ، نخستین و آخرین اعلامیه ستاد جنگی ارتش را در بعد از ظهر چهارم شهریور ماه درباره تجاوز ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر که از راه های زمینی، دریایی و بمباران هوایی شهرها آغاز کرده بودند را صادر گردید. در بند پنجم این اعلامیه آمده است «واحد های ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده اند در حدود امکان به استقبال آنها شتافتند و در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده و به دفاع پرداختند و دو ارباب زره پوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیش روی مهاجمین را متوقف ساخته اند.» (رهبری، ۱۳۸۳). در پنجم شهریور رضا شاه دستور داد نخست وزیر حسن علی منصور، علی سهیلی وزیر امور خارجه و وزیر راه و چند وزیر در جلسه شورای عالی جنگ حاضر شوند و در مورد ادامه یا توقف جنگ تصمیم گرفته شود. بعد از صحبت های حاج علی رزم آرا و سرتیپ عبد الله هدایت در مورد کمبودها و احتیاجات ارتش و پس از این که امرای ارتش ۱ به ترک مقاومت رای دادند صورت جلسه ای را تنظیم کردند «چون مواضع دفاعی مهم به دست نیروی بیگانه افتاده و امر مقاومت هیچ گونه فایده ای را برای کشور شاهنشاهی نخواهد داشت، در صورتی که اگر امروز اعلامیه ای از طرف دولت مبنی بر ترک مقاومت صادر و به سفارت خانه ها ابلاغ شود بیشتر احتمال می رود از مذاکرات سیاسی که فعلاً در جریان است نتیجه بهتری به دست آید» و به تمامی واحد های نظام ارتش به

ترک مقاومت، طبق اعلامیه ششم شهریور ماه صادر و ابلاغ شد. (کاظمی،)

ضمناً رضا شاه از دولت آمریکا و شخص پرزیدنت روزولت رسماً خواست که برای رفع خصومت های بین ایران و دولتین روس و انگلیس وساطت کند (بشریه، ۱۳۸۱) باید گفته شود که در مطبوعات غربی درباره حمله ناگهانی نیروی های انگلیس و شوروی به ایران مطالبی مطرح شده بود که در ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۳۱ مرداد ۱۳۲۰) روزنامه نیویورک تایمز در عنوان اصلی خود نوشت که «انگلیسی ها و روس ها برای تجاوز به ایران موضع گرفته اند.» در سر مقاله روزنامه پیش بینی شده بود انگلیس و شوروی با نیروهای نظامی بر ضد ایران، در صورت امتناع از پذیرش خواسته های آنها متوسل شود. روز پنجم شهریور، دولت منصور استعفاء داد و محمد علی فروغی مأمور تشکیل کابینه شد.

۵-۳- فروپاشی ارتش

با حمله نیروهای متفقین به ایران میزان صحت و اعتبار نیروی نظامی ایران به طور کلی «ارتش نوین ایران» برای همگان روشن و تصورات و ادعاهای بی اساس رضا شاه و اعلامیه هایی که ستاد ارتش اعلام می کرد بر ملا شد. با سقوط رضا شاه ارتش جدیدی که او ایجاد کرده بود از هم پاشید. در دوره رضا شاه ارتش پیوستگی زیادی با سلطنت داشت. به عبارت بهتر ارتش پشتیبان سلطنت محسوب می شود. اما با حضور نیروهای بیگانه بعد از شهریور ۱۳۲۰ ارتش مجالی برای قدرت نمایی پیدا نکرد. در شمال نیروی دریایی با صدماتی که به تجهیزات آن زده شد از میان رفت. نیروهای انگلیس ناوهای کرکس، شاهرخ، شهباز، سیمرخ را تصرف و ناوهای پلنگ و ببر را انهدام کردند. فرمانده نیروی دریایی، دریادار غلامعلی بایندر با گروهی از افسران و سربازان ایرانی کشته شدند. وضعیت نیروی هوایی هم مناسب تر از نیروی دریایی نبود و تعداد زیادی از هواپیماهای ارتش نابود شدند. «از تاریخ [۱۳۲۰] تا ۱۳۲۵ دوره رکورد بلا تکلیفی نیروی هوایی ایران است که بارها تهدید به انحلال می شد. « تلفات نیروی زمینی در جبهه های نبرد وسیع و گسترده بود. «صبح سوم شهریور لشکر ۳ تبریز به تمام معنی غافلگیر و گرفتار بمباران هوایی گردید» (عراقی، ۱۳۲۲) فرمانده لشکر سوم تبریز سرلشکر ایرج مطبوعی با آغاز نبرد گریخته بود. لشکر رضائیه نیز وضعیتی بهتر از لشکر تبریز نداشت و فرمانده آن از کمبود سرباز و اسلحه و مهمات رنج می برد. پادگان شهر تخریب شده بود و بیمارستان شهر مملو از مجروحان و اجساد بود. در روز پنجم شهریور رضائیه توسط نیروهای ارتش روس اشغال شد. «بر خلاف تمام قسمتهای کشور که از روز سوم شهریور ماه تجاوز شروع شد در منطقه خراسان صبح روز پنجم شهریور ماه از مرزهای سرخس و باجگیران و بعد از تمام نقاط مرزی با تلفن بمركز لشکر «مشهد» اطلاع داده می شود که واحد های شوروی از مرزها عبور کردند.» (سرشار، ۱۳۸۱) همچنین در همین روز لشکر دهم گرگان تسلیم روس ها شدند. لشکر یازدهم گیلان با توجه به کمبود تجهیزات و نفرات اندک با فرماندهی سرتیپ قدر در مقابل روس ها در نواحی گرگان دست به مقاومت زد. اما فرماندهان نظامی در تهران از لشکر یازده خواستند به مازندران عقب نشینی کند، ولی پیش از اینکه عقب نشینی آغاز شود فرمان ترک مقاومت به آنها داده شده بود (عاقلی، ۱۳۸۰). نیروهای انگلیس در جنوب بنادر شاهپور، خرمشهر، آبادان، را تصرف کردند و اهواز را در محاصره خود گرفتند لشکر اهواز روز های چهارم و پنجم شهریور از خود مقاومت نشان دادند و به ناچار تسلیم شدند.

۵-۴- اشغال پایتخت و کناره گیری رضا شاه

روز ششم شهریور پس از روی کار آمدن دولت جدید تصمیم خود را درباره ترک مقاومت به

استحضار سفیران دولت انگلیس و شوروی می‌رساند که آنها عملیات جنگی را متوقف و به پیشروی خود خاتمه دهند. رضا شاه در ششم شهریور تصمیم گرفت خانواده خود را به اصفهان بفرستند. او قصد داشت در صورتی که اوضاع پایتخت بحرانی شود به همراه ستاد جنگ به اصفهان عزیمت کنند. رضا شاه در حالی که آماه ترک تهران بود سپهبد امیر احمدی را به کاخ سعد آباد دعوت کرد تا نظم و امنیت را در تهران برقرار کند و گفت «حکومت نظامی تهران را به شما واگذار می‌کنم» در ششم شهریور شاه تصمیم گرفت به اصفهان برود و همچنین از تعدادی از افسران ستاد ارتش خواسته شد برای تشکیل ستاد جنگ به اصفهان بروند. اما هنوز وضعیت پادگان‌ها، نفرات و سربازان در هاله‌ای از ابهام قرار داشت، ولی رضا شاه در همان روز دستور مرخص کردن سربازان پادگان تهران را داده بود. در «عصر هشتم شهریور ماه از طرف خود اعلی حضرت پادشاه سابق به ستاد ارتش امر می‌شود که فوراً و بلافاصله افراد لشکر یکم و دوم مرکز را با نگاه داشتن عده قلیلی مرخص نمایند از طرف ستاد ارتش حسب الامر مفاد این امریه فرماندهان دو لشکر ابلاغ و به سرعت هر چه تمام به موقع اجرا گذاشته شد». به علت اینکه امکان دارد نیروهای شوروی و انگلیس داخل تهران شوند باید تعداد افراد پادگان مرکز هر هنگ پیاده به یک گروهان و هر هنگ سواره به یک اسواران کاهش یابد و مرخص شوند. «پس از آنکه افراد با وضع آشفته‌ای سربازخانه‌ها را ترک گفتند انبارهای خواربار و آذوقه و لباس خالی گردید... از این آشوب عده زیادی شبانه استفاده کردند». در هشتم شهریور شرایط ترک مقاومت را سفرای روس و انگلیس به دولت ایران تسلیم کردند که از دولت ایران خواسته شده بود که:

۱- در مغرب و جنوب قسمتهایی از خاک کشور و در شمال از قشون ایرانی تخلیه شود تا نیروی نظامی متفقین آن نواحی را اشغال کنند.

۲- در ظرف یک هفته کلیه اتباع آلمانی به جز اعضای رسمی سفارت آلمان از ایران خارج شوند.

۳- شرایط لازم برای حمل و نقل تجهیزات نظامی با استفاده از راه آهن و جاده‌ها فراهم شود. آنها تأکید کردند در صورت پذیرش خواسته‌های آنها از قزوین به سمت تهران حرکت نخواهند کرد. با مذاکراتی که بین نخست وزیر و وزیر امور خارجه با سفرای روس و انگلیس انجام شد و با اشغال نکردن پایتخت توسط متفقین به شاه گفتند «چون نیروی خارجی به پایتخت نخواهد آمد حرکت اعلی - حضرت دیگر ضرورتی ندارد. شاه هم متقاعد و از عزیمت منصرف می‌شود ۱». دولت فروغی بر ای تحویل ندادن آلمانی‌ها شروع به مذاکره کرد زیرا قصد داشت به جای تحویل آلمانی‌ها به نیروهای متفقین آنها را خود از راه ترکیه روانه آلمان سازد. بالاخره رفتار دولت ایران منجر به آن شد که متفقین خواسته‌های خود را شدیدتر کنند. آنها خواستار تحویل اتباع آلمانی و اخراج اتباع کلیه دول محور - ایتالیا، بلغارستان، مجارستان و رومانی شدند.

روز هجدهم شهریور ماه دولت ایران با تعطیلی سفارت خانه‌های مورد نظر موافقت کرد. اما در ۱۹ شهریور روزنامه اطلاعات در سر مقاله خود با انتقاد از متفقین به رابطه ایران و کشورهای محور اشاره کرد و نوشت که سفارت خانه‌های ما در پایتخت این کشورها دایر بر

روابط سیاسی ما با آنها برقرار خواهد ماند. متفقین انتشار این مقاله را بهانه قرار دادند و خواستار تسلیم آلمانی ها شدند در غیر این صورت تهران را اشغال خواهند کرد. آنها در ۲۴ شهریور به دولت اطلاع دادند فردا تهران را اشغال خواهند کرد. اما در روز بیست و پنجم شهریور قبل از اینکه نیروهای متفقین وارد تهران شوند رضا شاه به توصیه سفارت انگلیس از سلطنت استعفاء داد و به نفع ولیعهد کناره گیری کرد. متن استعفاء در صبح روز بیست و پنجم شهریور توسط فروغی نوشته شد و رضا شاه بعد از امضای آن به طرف اصفهان حرکت نمود. در روز بیست و ششم شهریور نیروهای متفقین وارد تهران شدند و روز بعد در خیابان های تهران رژه می رفتند.

۵-۵- بازسازی ارتش

پس از تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و از هم پاشیده شدن ارتش تحولاتی اساسی در ساختار و سازمان ارتش ایران ایجاد شد و حامیان اصلی بازسازی ارتش شاه و دربار بودند. در ابتدای مجلس و دولت از احیای قدرت ارتش در دوگانگی به سر می بردند چون تصور می کردند محمد رضا شاه هم از ارتش در تحکیم قدرت خود استفاده خواهد کرد و دوباره استبداد سلطنتی را احیا خواهد کرد. اما با فرپاشی و تضعیف دولت مرکزی دوباره شورش های محلی در نقاطی از ایران آغاز شد؛ شروع شورش های آذربایجان و کردستان بر اهمیت این مهم در بقای وحدت ملی و تمامیت ارضی تأکید شده پس از مدتی نه تنها شاه و دربار بلکه دولت و مجلس نیز از بازسازی و توسعه ارتش حمایت کردند.

الف- سازمان لشکرها، ستاد و آموزش

بازسازی و توسعه ارتش در آبان ۱۳۲۰ شروع شده و به دستور شاه جدید مقرر گردید که ستاد ارتش مأمور تهیه طرحهایی درباره امور استخدامی، انتقالات، ترفیعات، آموزش، حمل و نقل، تدارکات و بسیج همگانی تهیه شد. بر اساس تجدید نظر در سازمان ارتش تحولاتی اساسی در سازمان ارتش به وجود آمد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ تمامی لشکرهاى ارتش منحل شده بودند. در سال ۱۳۲۲ ده لشکر و دو تیپ در نیروی زمینی تشکیل شد:

- ۱- لشکرهاى یک و دو تهران.
 - ۲- لشکر سه آذربایجان خاوری (مرکز شهر تبریز).
 - ۳- لشکر چهار باختر (سنندج)
 - ۴- لشکر پنج جنوب باختری (خرم آباد)
 - ۵- لشکر شش جنوب (شیراز)
 - ۶- لشکر هفت جنوب خاوری (کرمان)
 - ۷- لشکر هشت خاور (مشهد)
 - ۸- لشکر نه (اصفهان)
 - ۹- لشکر ده خوزستان (اهواز)
 - ۱۰- دو تیپ مستقل سوار مکانیزه در تهران. (کاظمی،)
- همچنین در مناطق مختلف کشور برای هماهنگی، هدایت و اداره یگان های مستقر قرارگاه های عمده ای ایجاد شد. کشور از لحاظ نظامی به پنج ناحیه تقسیم شد:

- ناحیه یک مرکز
- ناحیه دو آذربایجان
- ناحیه سه باختر
- ناحیه چهار جنوب

ناحیه پنج خاور

در سال ۱۳۲۴ شاه یک تجدید نظر کلی در سازمان نیروهای مسلح به عمل آورد و نیروی هوایی و دریایی از تابعیت ارتش خارج و هر یک از نیروهای سه گانه زمینی، هوایی و دریایی، ستاد جداگانه ای تشکیل و از نظر هماهنگی تابع ستاد کل گردیدند. در همین سال تیپ مستقل سوار مرکز به لشکر سواره تبدیل شد و در سال ۱۳۲۶ لشکر سوار منحل و افراد آن به لشکر دو مرکز و گارد شاهنشاهی منتقل شدند و لشکر یک مرکز به لشکر یک گارد شاهنشاهی تغییر نام یافت. مهمترین نقش شاه در اختیار داشتن فرماندهی کل نیروهای مسلح بود، که از قدرت انتخاب وزیر جنگ و تعیین رئیس ستاد ارتش برخوردار بود. انتصاب این مقامات از شهریور ۱۳۲۰ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و پس از سرنگونی و سقوط دولت مصدق بر عهده شاه بود. وظیفه رسمی شاه تعیین نخست وزیر بود. (عظیمی، پس از شهریور ۱۳۲۰ آموزش ارتش در دانشکده افسری انجام می گرفت. در سال ۱۳۳۰ به دستور اعلی حضرت «دانشکده نظام» تأسیس شد. این دانشگاه در ابتدای تشکیل، شامل ۹ دانشکده برای ارائه آموزش های تخصصی، دانشکده زرهی، پیاده، توپخانه، مهندسی مخابرات، ترابری، دژبان، سواره و خدمات فنی بود «که هر دانشکده آموزش دسته مربوطه را بر عهده داشت.» در سال ۱۳۲۶ دانشکده جنگ دوباره شروع به کار کرد به علت اینکه در سال ۱۳۲۲ تعطیل شده بود. (حقیقت، ۱۳۸۷).

بزرگاندارمری

پس از شهریور ۱۳۲۰ بازسازی ژندارمری با دستور شاه در دوم مهر ماه آغاز شد این دستور درباره انتزاع واحدهای امنیه لشکرهای ارتش می بود. بر طبق این دستور کلیه واحدها امنیه نفرات و وسایل خود را به وزارت کشور منتقل کردند و سرتیپ فضل الله زاهدی به ریاست اداره امنیه منصوب شد. کشور به هشت ناحیه مرکز، آذربایجان، خراسان، کرمان، فارس، خوزستان، غرب و اصفهان تقسیم و هر ناحیه امنیه شامل بیست هنگ و پانزده گردان مستقل امنیه ایجاد شد. در سازمان و تشکیلات جدید امنیه دوایر اداری، دفتر، تنظیمات، بازرسی، امور جزائی، حساب داری، کارپردازی، سر رشته داری، بهداری، دامپزشکی، قراگاه آموزشگاه گروهیانی برنامه ریزی شده بود. اداره حراست از امور کلانتران مرز و وظایف لشکرها منتزع و به ژاندارمری کل کشور «امنیه» واگذار شد و «برای اجرای مأموریت های لازم مرزبانی، ۲۴ کلانتر مرزی و معاونت کلانتری مرزی در مرزهای ایران تشکیل گردید. « برای بهبود وضع ژاندارمری و تقویت و توسعه آن از سال ۱۳۲۱ مستشارانی از آمریکا دعوت و استخدام شدند. از دهم آذر سال ۱۳۲۲ ریاست ژاندارمری به سرتیپ سطوتی محول شد. از آذر ۱۳۲۲ « اداره امنیه کل مملکتی» به ژاندارمری تغییر نام نهاد و جز در دوران کوتاهی از نخست وزیری قوام که ژاندارمری به «نگهبانی» تبدیل شد، به همین نام باقی ماند. (دولت آبادی، ۱۳۵۱).

ج- نیروی دریایی و نیروی هوایی

اقدامات لازم برای تشکیل دوباره نیروی دریایی و هوایی از اواسط دهه ۲۰ شروع شد. نیروی دریایی ایران بلافاصله پس از شهریور ۱۳۲۰ با از دست دادن ناوها و ناوچه های ایرانی در خلیج فارس و دریای مازندران منحل شد. زمانی که سپهبد جهانبانی وزیر کشور در سال ۱۳۲۵ راجع به گسترش قاچاق در خلیج فارس گزارشی را به هیأت دولت تقدیم نمود، به فرمان شاه مقرر گردید که از دولت انگلیس خواسته شود به جای کشتی های ایرانی که غرق نموده اند کشتی های جدیدی به دولت ایران داده شود. دولت انگلیس پذیرفت که چهار ناو ۳۲۰

تنی که در سال ۱۳۲۰ تصرف کرده بود تحویل دهد ولی سرانجام با تحویل دو ناو به جای ناوهای غرق شده موافقت خود را اعلام کرد. با دریافت چهار ناو ۳۶۰ تنی و تحویل دو ناو جدید نیروی دریایی ایران در آذر ۱۳۲۵ فعالیت خودش را در جنوب آغاز کرد. روس ها هم که ناوچه های شمال را برده بودند پس از تخلیه ایران چهار ناوچه ایرانی را تحویل دادند.^۱

نیروی هوایی ایران هم بعد از شهریور ۱۳۲۰ در بلا تکلیفی به سر می برد. به طور کلی به خلبان ها نیروی هوایی اجازه پرواز داده نمی شود به علت اینکه از فرار احتمالی خلبانها با هواپیما به شوروی جلوگیری شود، چون هنوز آثار تبلیغات دموکراتها باقی بود. در سال ۱۳۲۷ تعداد کارکنان نیروی هوایی ایران ۳۴۱ نفر بود که تنها ۵۹ نفر از آنها تحصیلات عالی داشتند و فقط ۲۹ تن از آنها قادر به پرواز با هواپیما های جنگی بودند، در سال ۱۳۲۷ رزم آراء رئیس ستاد ارتش خواستار طرحی برای انحلال نیروی هوایی می شود. (رضاییان، ۱۳۷۰). اما از آنجایی که سرگرد غلامرضا رحمانی مأمور تهیه طرح انحلال نیروی هوایی بود توانست رزم آراء را متقاعد کند به جای انحلال این سازمان نیروی هوایی را تقویت کند و برای آن یک فرمانده تعیین شود. برای تجدید و توسعه سازمان نیروی هوایی، دانشکده خلبانی، آموزشگاه فنی، مکانیک و اداره هواشناسی راه اندازی می شود. همچنین گروهی از خلبانهای نیروی هوایی برای تکمیل آموزش های خود به ایالات متحده و گروهی نیز به انگلیس اعزام شدند. کارکنان نیروی هوایی در سال ۱۳۳۱ به ۳۷۸۰ نفر رسید که صدها تن از این افراد در آمریکا و انگلیس آموزش دیده بودند. همچنین نخستین واحد چتر بازی و هوا برد ارتش در اواخر سال ۱۳۲۹ ایجاد شد و فرماندهی آن را در اختیار سروان منوچهر خسرو داد نهاده شد.

۵-۶- مستشاران آمریکا در ایران

عدم توانایی سازمانها و دستگاه های دولتی ایران در برخورد و مقابله با مشکلات ناشی از جنگ یک بار دیگر مسئله استخدام مستشاران خارجی را برای وزارت خانه ها و سازمان های مختلف دولتی ایران مطرح نمود. بازسازی ارتش و نیروهای مسلح پس از شهریور ۱۳۲۰ به طور کلی در همه زمینه ها با کمک مستشاران آمریکایی انجام شد. به طور کلی هدف ایالات متحده از تقویت نهادهای نظامی در ایران در مرحله اول مقابله با کمونیسم و در درجه دوم، دستیابی به منافع اقتصادی بود. دردی ۱۳۲۰ اواخر دسامبر ۱۹۴۱ برای اولین بار پیشنهاد استخدام مستشاران خارجی برای دولت ایران توسط سرریدر بولارد به فروغی نخست وزیر پیشنهاد کرد تا ایران برای حل مشکلات خود مستشاران آمریکایی را استخدام کند. وظیفه اصلی مستشاران نظامی و دیگر اعضای هیأت تحقیق و پیشنهاد طرح برای بهبود و کمک به اداره ارتش و ادارت تابعه وزارت جنگ در امور مالی، سر رشته داری، مهندسی، بهداشتی، دامپزشکی، استخدام، نظامی، قضایی، ترابری و نظارت بر اجرای این طرح ها بود. (رزاقی، ۱۳۸۱). همچنین قرار دادی در ۴ آذر ۱۳۳۲ (۲۷ نوامبر ۱۹۴۳) برای تجدید سازمان ژاندارمری ایران توسط هیأت مستشاری آمریکا در ژاندارمری که «جنمیش» خوانده می شود به امضاء محمد ساعد وزیر امور خارجه ایران، و لوئیس دریفوس وزیر مختار آمریکا در ایران رسید. از تاریخ دهم آذر ۱۳۲۲ به موجب تصویب نامه هیأت وزیران

سر هنگ نورمن شوار تسکف به ریاست سازمان ژاندارمری کل کشور منصوب گردید و «با هیأت خود که به تدریج عده آنها به هفت نفر رسید مشغول به کار شد». دولت ایران همچنین از آمریکا درخواست مشاورین و مستشاران نظامی برای بازسازی نیروی پلیس (شهربانی) را نمود. دولت آمریکا در سال ۱۳۲۱ یک غیر نظامی به نام «تایمرمن» را به ایران گسیل داشت «وظیفه آن کارشناس تجدید تشکیلات اداری و سازمانی پلیس ایران، تأسیس دانشکده پلیس، سازمان دادن اداره زندانهای کشور و تجدید نظر در قوانین و مقررات نیروی پلیس کشور بود».

۵-۷- بحران آذربایجان و کردستان

در آذربایجان و کردستان رهبران محلی از خروج نیروهای اتحاد شوروی از ایران و تضعیف موقعیت سیاسی و محلی خود نگران بودند. در شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری جعفر پیشه وری مرانامه خود را منتشر کرد. در این مرانامه نه بر استقلال بلکه خود مختاری داخلی آذربایجان تأکید شده بود. وقتی که در اواسط شهریور پیشه وری که اعتبار نامه اش را مجلس رد کرده بود، به تبریز برگشت و به همراه همکاران کهنه کار باقی مانده از فرقه کمونیست قدیمی و قیام خیابانی، تشکیل سازمان جدید «فرقه دموکرات آذربایجان» را اعلام کرد. نخست وزیر سهیلی تصمیم گرفت برای اعمال اقتدار دولت مرکزی دو گردان پیاده، یک گردان تانک و یک گردان ژاندارم به تبریز بفرستد اما مقامات نظامی شوروی آنها را متوقف کردند. به طور کلی فرقه دموکرات، توانست لشکر سه آذربایجان با وجود مقاومت هایی، تیپ های اردبیل و خوی بدون مقاومت تسلیم شدند اما لشکر چهار رضائیه مقابل دموکرات ها مقاومت کرد و در ۲۵ آذر رضائیه به محاصره دموکرات ها در آمد و سرانجام تسلیم شدند. پیشه وری به حکومت مرکزی هشدار داد «اگر کار بدین منوال پیش برود ما چاره ای جز این که تماماً از تهران جدا شده و دولت مستقل تشکیل دهیم نداریم». فرقه دموکرات خواستار سه اقدام اصلاحی بودند: استفاده از زبان آذری در مدارس و ادارات دولتی، صرف درآمدهای مالیاتی منطقه برای رشد و توسعه خود منطقه و تشکیل انجمن های ایالتی در قانون اساسی.

با انتخاب احمد قوام در بهمن ۱۳۲۴ به نخست وزیری بحران آذربایجان گشوده شد. پس از مذاکرات قوام با استالین در مسکو در ۱۶ فروردین ۱۳۲۵ دو دولت برای تخلیه کامل ایران به توافق رسیدند با این توافق فرقه دموکرات آذربایجان حامی خودش را از دست داد و نیروهای دولتی در ۱۹ آذر از سه طرف به استان آذربایجان هجوم آوردند با فرار دسته ای از رهبران فرقه دموکرات به اتحاد شوروی و دستگیری تعداد دیگری از آنها، بحران آذربایجان پایان یافت. در مهاباد نیز ناسیونالیستهای کرد به تشویق شوروی فرقه دموکرات کردستان را تشکیل دادند. فرقه دموکرات کردستان رابطه ای نزدیک با فرقه دموکرات آذربایجان داشت و خواستار به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان زبان رسمی مردم کردستان بود و حقوق و مزایای مشابهی را برای آن منطقه خواستار شدند. با تصرف آذربایجان توسط نیروی دولتی رهبران فرقه دموکرات کردستان چاره ای جز تسلیم نداشتند. آنها شهر مهاباد را تخلیه و در ۲۴ آذر ۱۳۲۵ خود را به نیروهای دولتی تسلیم کردند.

۵-۸- دولت مصدق و کوندای ۲۸ مرداد

انگلستان برای پیشگیری از ضرر هولناکی که از ره آورد قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، دچار اقتصاد کشورش می شد، مسیرهای مختلف را طی کرد تا دولت دکتر مصدق را ساقط کند. اول به شورای امنیت شکایت برد اما شورا با رأی به عدم صلاحیت خود، شکایت را به

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه ارجاع داد. دیوان هم با دفاعی که دکتر مصدق ارائه داد و مسئله ملی شدن نفت را امری مربوط به حق حاکمیت ایران دانست، رأی به عدم صلاحیت خود داد. بدین ترتیب، بریتانیا و شرکت نفت که از مجراهای قانونی بین‌المللی نتوانستند با ملی شدن نفت مقابله کنند، فشارها برای عزل او را از طریق مجراهای قانونی داخلی تشدید کردند. اما با برگزاری رفراندوم و انحلال مجلس، بریتانیا نیز این بار خلع سلاح شد و دیگر معلوم بود که باید دست از اقدامات قانونی بردارد و به طور مستقیم ولی با حفظ ظاهر قانونی مصدق را ساقط کند. دولت انگلستان در پروژه ساقط کردن دولت مصدق نیاز به همراهی ایالات متحده داشت. بنابراین تلاش بسیاری کرد تا دولت آمریکا را برای برانداختن دولت مصدق با خود همدستان کند. چرا که از تأمین مالی نقشه کودتا ناتوان بود. لذا برای مجاب کردن دولت آمریکا به این همراهی تلاش کرد تا خطر کمونیسم در ایران را بسیار پررنگ و جدی‌تر از حد واقع در نظر دولت آمریکا بنمایاند و بالاخره موفق شد در پاییز ۱۳۳۱ش، نظر دولت آمریکا را برای همراهی جلب کند. از سوی دیگر، دکتر مصدق در ارتباط با آمریکا دچار اشتباه شد. تصور او این بود که دولت آمریکا از ترس خطر کمونیسم، پشتیبانی خود از دولت ایران را بر مناسبات دوستانه خود با انگلستان ترجیح خواهد داد. اما در واقعیت، خطر سلطه کمونیسم بر ایران بدان حد که دکتر مصدق در مورد آن اغراق می‌کرد، نبود و اهمیت راهبردی هم‌پیمانی آمریکا با انگلستان به اندازه‌ای بود که نمی‌توانست تحت‌الشعاع مسئله کمونیسم در ایران قرار بگیرد. هنگامی که مصدق در سفر به نیویورک به کمک‌های مالی آمریکا امیدوار بود، با اشتباهی دوجندان تلاش کرد دولت آمریکا را از یک فروپاشی سیاسی در ایران با بروز یک انقلاب کمونیستی بترساند. او با بزرگنمایی خطر تهدید کمونیست‌ها در ایران امیدوار بود از کمک‌های مالی آمریکا بهره‌مند شود. اما این اقدام مصدق بهانه به دست حامیان سیاست انگلیس در آمریکا داد تا با تأکید بر ناتوانی دولت دکتر مصدق در کنترل اوضاع، زمینه اقدام مستقیم بر ضد او را فراهم کنند. برای اجرای نقشه کودتا به سازمان سیا اختیار تام داده شد و بودجه‌ای بالغ بر یک میلیون دلار برای این سازمان در نظر گرفته شد تا برای سرنگون کردن دولت مصدق هزینه کند. در اواخر فروردین ۱۳۳۲ش، سازمان سیا، سرلشکر فضل‌الله زاهدی را به عنوان رئیس دولت بعد از مصدق تعیین کرد و برای ارتش این تکلیف را در نظر گرفت که ابتدا مصدق و یاران او را دستگیر کند. سپس مکان‌های نظامی از قبیل شهرهای و ژاندارمری را متصرف شود و رادیو، مخابرات و پست و تلگراف را هم به تصرف درآورد. تسخیر خانه مصدق و بانک ملی هم در رأس برنامه قرار داشت. پیش از شروع نقشه نیز، سیا، اشرف پهلوی و نورمن شوارتسکف را مأمور جلب رضایت محمدرضا شاه کرد. حتی روزولت در تیرماه ۱۳۳۲ش، با محمدرضا شاه دیدار و گفتگو کرد و توانست رضایتش را برای اجرای بی‌نقص کودتا جلب کند. سیا بخشی از بودجه را صرف تخریب چهره مصدق و شورش و تبلیغ علیه دولت او کرد و با خریدن مخالفان سعی کرد دولتش را بی‌ثبات نشان دهد. مخالفان مصدق در مجلس که با پول‌های سیا خریداری شده بودند در روند کار مجلس اختلال ایجاد کردند و او مجلس را منحل کرد. محمدرضا شاه که در دیدار با روزولت مجبور به پذیرش طرح سیا شده بود، فرمان عزل دکتر مصدق و نخست‌وزیری زاهدی را امضا کرد. در روز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ش، سرهنگ نصیری افسران را به کاخ سعدآباد فراخواند و با ایراد سخنرانی در مورد نفوذ و گسترش کمونیسم در کشور به آنان ابلاغ کرد که شاه برای نجات مملکت از خطر کمونیسم و حل این بحران مصدق را از نخست‌وزیری عزل کرده است. سپس تعدادی از یاران دکتر مصدق را دستگیر کرد و نیمه شب همان روز با فرمان شاه به خانه مصدق رفت و

ضمن ابلاغ فرمان عزل او از نخست‌وزیری درصدد برآمد وی را دستگیر کند. اما با اقدام به موقع نیروهای وفادار مصدق در ارتش، گارد سلطنتی خلع سلاح و شبکه نظامی کودتا متلاشی شد. محمدرضا شاه به عراق و سپس به رم رفت. این واقعه که کودتای اول ۲۵ مرداد نام گرفت، به شکست انجامید. اما سه روز بعد اوضاع کاملاً برعکس شد. از ساعت ۹ صبح روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، جمعیتی را که سپاه بر ضد مصدق سازماندهی کرده بود با فریاد مرگ بر مصدق به خیابان‌ها آمدند و دولت ملی سقوط کرد.

مهم‌ترین اقدام دولت مصدق اجرای طرح ملی کردن صنعت نفت و مبارزه با دولت انگلستان بود که حتی به گفته خودش تا پیش از تصویب ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در مجلسین، دولت خود را تشکیل نداد. و تا پیش از آن که دولت انگلیس اصل ملی شدن صنعت نفت را به رسمیت بشناسد، میانجیگری آمریکا برای مذاکره بر سر نفت را هم نپذیرفت. معادن نفت را هم از تصرف بیگانگان خارج کرد. همچنین کارشناسان و کارمندان تبعه انگلیس را از کشور اخراج کرد. این‌ها به گفته خودش ابتکارات دولت او بود و مبارزه‌اش را بر دو محور استقلال سیاسی و اقتصادی استوار کرد. استقلال سیاسی او نیز که بر اساس سیاست موازنه منفی یعنی مخالفت با دادن هر نوع امتیاز به بیگانگان تعریف می‌شد، الهامبخش رهبران جنبش عدم تعهد شد. او سعی کرد دموکراسی را در کشور مستقر و نهاده کند (نجاتی، ۱۳۶۴: ۱۵۰).

مصدق در مواجهه با مقتضیات جدید سیاست ایران، روش دیگری داشت. از اساس به سیاست حزبی و نهادی معتقد نبود و آن را مناسب ایران نمی‌دانست. خلقیاتش هم با انضباط سازمانی و تن دادن به رأی هم‌مسلمانان سیاسی جور در نمی‌آمد. از همان مجلس چهاردهم علاقه‌ای به تشکیل سازمان سیاسی یا حتی فراکسیونی منضبط نشان نداد و تنها در ۱۳۲۸ و پس از تقلب دولت در انتخابات مجلس ۱۶ حاضر شد و ارد یک تشکیلات سیاسی شود. جالب آنکه حتی پس از تشکیل کابینه هم حاضر نشد دولتی حزبی را رهبری کند یا به جبهه ملی اجازه دهد در انتخابات مجلس ۱۷، از نام او استفاده کند. در میان دو گزینه سیاست‌ورزی حزبی یا توده‌ای، مصدق دومی را ترجیح می‌داد. مواجهه مستقیم و چهره به چهره و فارغ از شبکه‌های حزبی با توده مردم را می‌پسندید و البته که در رهبری و تهییج افکار عمومی برجسته بود و به طور ذاتی، رمز و راز چیرگی بر احساسات و علائق توده‌ها را می‌شناخت. می‌گفت هر جا مردم هستند مجلس همان جاست و این یعنی دنبال کردن سیاست در حوزه‌ای جدا از نهادهای سیاسی یا حلقه‌های قدرت. گفتن ندارد که فضای ملتهب آن سال‌های ایران چنین برداشتی از سیاست و سیاست‌ورزی را تسهیل می‌کرد. در مجموع کنش سیاسی مصدق در دهه ۲۰ را می‌توان نتیجه ترکیب پیچیده‌ای از مشروطه‌خواهی کلاسیک و رویکرد توده‌گرایی رایج در دهه ۲۰ ایران دانست. در مقابل قوام رویکردی نخبه‌گرا همراه با برداشتی محدود از سیاست‌ورزی حزبی را ترجیح می‌داد و از آوردن سیاست به میان مردم امتناع داشت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تأکیدی که بر نظرات گائتانو موسکا به بررسی سیاست‌های دولت‌های مصدق و قوام پرداخته شده است. نگاه مصدق و قوام نسبت به مشروطیت پی‌گیری و انجام اصلاحات در کنار حفظ وضع موجود بوده است. در حوزه سیاست خارجی مصدق و قوام اهداف یکسان اما روش‌های متفاوتی داشتند. نگاه قوام و مصدق به دین و روحانیون یکسان بود و هر دو به شدت به جدایی سیاست از دیانت اعتقاد داشتند و در عمل هم بسیار جدی این نگاه را دنبال می‌کردند. اختلاف قوام و مصدق، سرفصل دوگانگی جمهوریخواهی و مشروطه‌خواهی

بود. قوام هوادار جمهوریخواهی بود ولی مصدق ملزومات جمهوریخواهی را فراهم نمی‌دید و بر تبار مشروره خواهی استوارتر بود؛ مصدق از پشتیبانی سه پایگاه روحانیت، بازار و مردم برخوردار بود و قوام از پشتیبانی شاه و بریتانیا.

مصدق در راستای اداره کردن اقتصاد کشور به شیوه حذف نفت در راستای فعالیتهای استعمارزدایی ایشان بود که تحقق پیدا کرد اما این حرکت منافع دیگری هم برای کشور از سوی فردی که هدایت کلی جامعه را برعهده گرفته بود به دنبال داشت و اولین گام آن آزادی بود، آزادی در همه زمینه‌ها؛ با تصویب قانون برای مطبوعات، نه تنها بیشترین رواداری را در قبال مخالفان پیشبینی شد بلکه، دستگاههای دولتی نیز از برخورد با مطبوعاتی که با دولت مخالفت یا از شخص نخست وزیر انتقاد کنند، منع شدند. به همین سبب است که دوره حکومت دکتر مصدق را عصر مطبوعات آزاد دانسته‌اند.

مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست وزیری خود کشور را تقریباً بدون هیچ درآمدی از نفت، استوار نگه داشت و نه تنها خدشه‌ای بر اقتصاد وارد نیامد، بلکه اقتصاد ایران که پیش از این دوره بحران زده و گرفتار رکورد و حتی ورشکستگی بود، سلامت خود را بازیافت و به صورت اقتصادی متوازن و متعادل درآمد. این شاخصه‌ها نشان می‌دهد که مجموعه برنامه‌ها، عملکردها و اعتقادات مصدق بیشترین قرابت را با شاخصهای توسعه سیاسی دارد.

قوام در دوره‌هایی با چپ‌ها، ملیون، روحانیون و دربار ارتباط، همدلی و همگامی و یا تقابل و مواجهه داشته است. اما در مجموع به هیچ‌کدام از اینها باج‌چندانی نداد و همراهی راهبردی نداشت. او در کابینه‌ی ائتلافی که در سال ۱۳۲۵ تشکیل داد، سه وزیر و چند معاون وزیر توده‌ای داشت. او وقتی که می‌خواست با شوروی و استالین مذاکره کند، به توده‌ای‌ها امتیاز داد. اما در کل با روحانیون رابطه‌ی خوبی نداشت چون در دوره‌ها و جاهای مختلف به‌عنوان وزیر و والی عملاً هیچ‌وقت روحانیون را به بازی نگرفت اما در زمان والی‌گری در مشهد روابط او با روحانیون مشهد خوب بود اما در دوران نخست‌وزیری دستور دستگیری و تبعید آیت الله کاشانی را می‌دهد، ولی بعدها به مناسبتی از او عذرخواهی کرد. قوام در کل با روحانیون از موضع بالاب‌پایین ارتباط داشت. احمد قوام با ملیون نیز همیشه رابطه‌ی خوبی نداشت. بخشی از این رابطه نامناسب، به دلیل رویارویی که کلنل محمدتقی پسیان در خراسان با او داشت و شکست خیزش و قتل کلنل بود. ملیون و چپ‌گرایان با طعنه از قوام به عنوان غلام بچه‌ی عین الدوله یاد می‌کردند، حال آن که او با افتخار، خود را کاتب فرمان مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه می‌دانست. قوام تا زمانی که مجبور نمی‌شد با گروه‌های سیاسی دیگر تعاملی جدی برقرار نمی‌کرد؛ علاوه بر چپ‌ها، روحانیون و ملیون و طرفداران شاه و دربار هم با او ارتباط خوبی نداشتند. سلطنت‌طلب‌ها هم با او خوب نبودند، شاه نیز همیشه از او با تلخی و طعنه یاد می‌کرد. مصدق وزیر کابینه قوام بود. به‌طور کلی مشی آنها با هم یکی نبود. مصدق، دست کم در آغاز زمام داری، متکی به پارلمان و آرای مردم بود اما قوام پارلمان و مردم را ابزار می‌دانست. اما در نهایت هر دو رای مردم و پارلمان را وسیله‌ای برای رسیدن به آمال خود قرار دادند. ولی نهایتاً قوام به رای مجلس پانزدهم برای تصمیم‌گیری درباره امتیاز نفت شمال و سپس رای به برکناری خود تمکین کرد، ولی مصدق که مانند بقیه نخست وزیران مشروعیت و اعتبار خود را از مجلس گرفته بود، همه بررسی انحلال مجلس هفدهم را برگزار کرد. در مجموع سیاستهای مصدق و قوام در کنار شباهت‌هایشان، تفاوت‌هایی نیز در شیوه عم و روش مشاهده می‌شود.

منابع و مآخذ:

- ابراهامیان، پرواند (۱۳۸۲) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم قنّاحی (تهران، نشر نی).
- امین زاده، محسن، (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸
- آرون، ریمون، (۱۳۷۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- اردکانی، محمد عابدی، (۱۳۹۳)، توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۴.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه.
- باتامور، تی بی، (۱۳۷۷)، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: شیرازه.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی، (۱۳۶۶)، از شیخ‌صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی. به‌اهتمام احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.
- حقیقت، سید صادق، (۱۳۸)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.
- خسرو پناه، محمد حسین، (۱۳۷۸)، سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۲۳، تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، چاپ دوم.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، حیات یحیی، جلد چهارم، تهران.
- دورژ، موریس، (۱۳۵۸)، جامعه‌شناسی سیاسی ترجمه: قاضی، تهران: جاویدان.
- دولت‌آبادی، حسام الدین، (۱۳۵۱)، مجله وحید (خاطرات)، سیاست و تلاش: دولت احمدقوام حزب دموکرات انتخابات دوره ی ۱۵ سرنوشت زندانیان سیاسی.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۸۱)، آشنایی با اقتصاد ایران، نشر نی، تهران.
- رضاییان علی، (۱۳۷۰)، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها، تهران، چ اول.
- رهبری، مهدی، (۱۳۸۳)، اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- روشه، گی، (۱۳۹۲)، تغییرات اجتماعی، ترجمه: م. وثوقی، تهران: نی.
- سرشار، هما، (۱۳۸۱)، خاطرات شعبان جعفری، تهران، نشر ثالث، چاپ چهارم.
- عاقلی، باقر، (۱۳۸۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر گفتار.
- عاقلی، باقر، (۱۳۷۱)، میرزااحمد خان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، انتشارات جاویدان، چاپ اول.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۸۱)، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران: مرکز.
- طاهری، مازیار، (۱۳۸۷)، نشانه‌های نخبه و نخبه‌گرایی، آموزش اجتماعی، شماره ۳۹، صص ۴۲-۳۲.
- طلوعی، سوسن، تقضلی، حسین، (۱۴۰۰)، جایگاه نخبه‌گرایی در توسعه سیاسی با نگاهی به دو گفتمان سازندگی و اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۴، صص ۴۲-۲۱.
- فخرالدین عظیمی، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی،

تهران، البرز.
کاتوزیان، محمد علی همایون، (۱۳۸۷)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهاردهم.
کاوالی، لوجانو، (۱۳۷۶)، دگرگونی اجتماعی از دیدگاه گانتانو موسکا، ترجمه: حسین افشار، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
کوزر، لوئیس آلفرد، (۱۳۹۹)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، تهران: علمی.
ملکی، بهنام، (۱۳۸۳)، نخبگان و توسعه، نشریه انقلاب اسلامی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۴۶-۱۵۶
نجاتی، غلامرضا، (۱۳۶۴)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
نقیب زاده، احمد، دل افروز، محمد تقی، (۱۳۹۳)، بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه گرای غیر دموکراتیک، مجله سیاست، دوره ۴۵ شماره ۴ صص ۱۰۳۲-۱۰۱۵

-Tawney, R. H. (1931), Equality, London: Allen & Unwin.
-Pareto, Vilfredo (1966), Political Elites, London: Pall Mall.